

قصه وفاق به محاق رفته

سند چشم انداز ۲۰ ساله سال آینده منقضی می شود اما کارشناسان اجماع نظر دارند که کشور نتوانست به بخش بزرگی از اهداف طراحی شده دست بیابد؛ علت چه بود؟

نیست که اهداف اقتصادی را برای ما تعیین کرده بود که اهداف خیلی خوب و دستکم روی کاغذ زیبا بودند. متن سند و واژه‌ها و مفاهیمی که در آن بکار رفته است، رازهایی در خود دارد. واژه‌ها و بندهای این سند، بیانگر وجود یک توافق فراگیر در کشور است. هر واژه و هر بند این سند، بیانگر و نماینده یک گروه سیاسی، یک جریان اجتماعی و یک سلیقه فرهنگی و تاریخی موجود در ایران است. این همان راز بزرگ سند چشم انداز است، و این راز این است که در این سند می توان از هر بخش جامعه گسترده و فراگیر ایران، جای پای در آن دید. در آن سند، انگاری همه ایرانیان حضور دارند، بی جدال و تقاری و جدال و نزاع آنان، در آن سند به پایان رسیده است. در سند چشم انداز از نگرش‌های تنگ‌نظرانه سیاسی یا حذف و طردهایی که




مرتضی گلپور
دبیر گروه سیاسی

بعدها رسم روزگار ایران شد، خبری نیست. به همین دلیل است که نباید تعجب کرد که چرا مسعود پزشکیان بعد ۲۰ سال بار دیگر داعیه دار طرح این سند در ایران شد. منظور این نیست که میان مشی اصلاح طلبانه پزشکیان و این واقعیت که این سند هنگام قدرت داشتن اصلاح طلبان تنظیم و تصویب و ابلاغ شد، باید رابطه‌ای برقرار کرد.

هرچند این هم می تواند جزو بازی‌های طنزآمیز روزگار باشد. اما مسأله و شگفتی تاریخی این است که مسعود پزشکیان که داعیه‌دار وفاق ملی است، احیاگر سندی شد که خود نمود و نماد وفاق ملی است. در سند چشم انداز، همچنان که امروز مسعود پزشکیان می خواهد و برای این خواستش قصه‌ها ساز می کند، آنچه به وفور دیده می شود، وفاق همه جریان‌ها و گروه‌ها برای ایران است.

از این رو، بازخوانی قصه سند چشم انداز، قصه اینکه چطور نوشته شد، چطور تصویب شد و چطور درست یک سال پس از نوشته شدن و ابلاغ شدن، اجرا نشد و متولد نشده به زهدان بازگشت، قصه تولد و پایان زودرس یک وفاق است. پس، سند چشم انداز قصه وفاق یک ملت است برای ساختن آینده و وقتی آن وفاق از میان رفت، آینده هم از دست رفت.

باید دید که پزشکیان می تواند آن قصه را از نو و با روایتی دیگر آغاز کند؟ مسأله این است. 

وقتی که مسعود پزشکیان بار دیگر نام «سند چشم انداز» را به زبان آورد، ۲۰ سالی می شد که این سند فراموش شده بود. دیگر کسی به خاطر نمی آورد که چنین سندی بوده است که در آن راهی برای رسیدن به مقصدی یا مقصدهایی مشخص شده بود. در گوشه و کنار و لابلای برخی صحبت‌های رسانه‌ای و کارشناسی گفته می شد که داریم به زمان پایان سند چشم انداز می‌رسیم، ولی هنوز به اهداف آن نرسیدیم. اما درباره

چیستی این سند، محتوای آن، ضرورت‌های عمل به آن و اینکه اصلاً چرا متولد شد و چرا اجرا نشد، بحثی نمی شد. حتی وقتی مسعود پزشکیان در انتخابات ریاست جمهوری گفت که مقصود من از حضور در دفتر، رساندن ایران و رسیدن همه ایرانیان به این سند است، بیشتر به یک شعار

می‌مانست تا یک هدف اجرایی. اما حالا نه. یا دستکم در صفحات پیش رو که به «سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴» پرداخته شده است، مشخص می شود که این سند، فقط یک اسم نیست. آن سند (اصلاً) چرا آن سند؟ مگر دیگر سند نیست؟ متنی به غایت جدی است، منشوری است برای پیش رفتن ایران، و تأمین کامیابی و سعادت در ایران. در آن سند قرار بود به چیزها و به جاهایی برسیم، درست عکس جایی که امروز ایستاده‌ایم و متضاد چیزهایی که امروز داریم. در آن سند مقرر شده بود تا سال ۱۴۰۴، یعنی همین سالی که چند روز دیگر آغاز می شود، قدرت اقتصادی اول منطقه باشیم.

اما ما که در زمان تدوین سند قدرت دوم یا سوم اقتصادی منطقه بودیم، امروز قدرت پنج و شش اقتصادی هم نیستیم.

یا طبق آن سند باید امروز به وضعیتی می‌رسیدیم که نظام تأمین اجتماعی فراگیر در سراسر کشور جاری و ساری بود. اما امروز با بحران ورشکستگی صندوق تأمین اجتماعی رو به رو هستیم. در آن سند تعیین شده بود که حداقل شرکت ملی نفت ایران جزو ۱۰ شرکت برتر نفتی در سال ۱۴۰۴ باشد، اما امروز ناتوان از تأمین نفت و گاز و برق کشور هستیم. مسأله سند چشم انداز فقط همین‌ها نیست. یعنی اهمیت سند چشم انداز فقط در این

